

شاهزاده سیاه پوش

شنون هیل، دین هیل | شیدارنجبر

شاهزاده پری دریایی



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



سرشناسه: هیل، شانون، ۱۹۷۴ م. Hale, Shannon
عنوان و نام پدیدآور: شاهزاده پری دریایی/ نویسنده: شنون هیل، دین هیل؛ تصویرگر: لیون فم؛ مترجم: شیدا رنجبر.
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۹۶ ص. : مضمون (رنجی)؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م.
فروست: شاهزاده سیاهپوش.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۵۶۵-۳

وضعیت فهرست: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The Princess in Black and the Mermaid Princess, 2019
موضوع: داستان‌های نوجوانان انگلیسی-- قرن ۲۰ م.
موضوع: Young adult fiction, English-- 20th century
شناسه‌ی افزوده: هیل، دین، ۱۹۷۲ م.
شناسه‌ی افزوده: Hale, Dean
شناسه‌ی افزوده: فام، لوین، ۱۹۷۳ م. ، تصویرگر
شناسه‌ی افزوده: Pham, LeUyen
شناسه‌ی افزوده: رنجبر، شیدا، ۱۳۴۰، مترجم
رده‌بندی کنگره: PZV
رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۶۰۹۵۲۰۹
۷۲۶۱۱۰



انتشارات پرتقال

شاهزاده سیاهپوش ۹: شاهزاده پری دریایی

نویسنده: شنون هیل؛ دین هیل
تصویرگر: لیون فم
مترجم: شیدا رنجبر
ویراستار ادبی: آزاده کامیار
ویراستار فنی: فرناز وفاپی دیزجی
طراح جلد نسخه‌ی فارسی: عاطفه قلیچ‌خانی
آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: مینا فیضی - فاطمه ثابتی
مشاور فنی چاپ: حسن مستقیم
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۵۶۵-۳
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی و چاپ: مجتمع چاپ پرسیکا
صحافی: مهرگان
قیمت: ۱۱۹۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

برای پدر بزرگ بوش دلبنده
کاوشگر اعماق دریای قلب
ش.ه. ده

برای لیندیرا، پری دریایی
ل.پ





فصل ۱



شاهزاده سیاه‌پوش با قایقی به اسم
شلغم شاد روی دریا می‌رفت. نور خورشید
بر امواج می‌درخشید. نسیم خنک و
دلچسب بود. شاهزاده با دو دوست
صمیمی‌اش قرارِ بازی گذاشته بود. حتماً
روز هیجان‌انگیزی می‌شد.

شاهزاده سیاه‌پوش گفت: «شاهزاده
گل‌عطسه لطف کردند قایق سلطنتی‌شان
را به ما قرض دادند.»
شاهزاده پتوپوش گفت: «بله. شاهزاده
گل‌عطسه امیدوار بودند از قایقشان برای
نبرد با هیولاها استفاده کنیم.»



انتقام‌گیرنده‌ی بزها از جا پرید و گفت:
«هیولا؟! مگر اینجا هیولای دریایی هست؟!»



شاهزاده پتوپوش چشمانش را تنگ
کرد و آهسته گفت: «دست‌کم یکی که
هست...»

شاهزاده سیاه‌پوش گفت: «بله. یک بار
در ساحل با هیولایی دریایی جنگیدم.»



شاهزاده پتوپوش گفت: «یک هیولای
دریایی بزرگ. در واقع یک هیولای غول‌پیکر»
بعد شانه‌هایش را بالا انداخت و ادامه داد:
«خُب راستش... شاهزاده گل‌عطسه برایم
تعریف کرده.»

یک هیولای دریایی مسلماً روزشان را خیلی هیجان‌انگیز می‌کرد. ولی شاهزاده سیاه‌پوش بیشتر دلش می‌خواست پری دریایی ببیند. مردم می‌گفتند پری دریایی دیگر وجود ندارد، ولی شاهزاده امیدوار بود هنوز هم باشند. در واقع به نظر او هنوز وجود داشتند.



یک دفعه، دریا غلُ غلُ کرد. آب به لبه‌ی
قایق پاشید و ناگهان چیزی از توی امواج
بیرون پرید.



شاهزاده پتوپوش خوشحال جیغ زد:
«هیولا!»

شاهزاده سیاهپوش فریاد زد: «پری
دریایی!»



انتقام‌گیرنده‌ی بزها داد زد: «بز! ولی
صبر کنید، احتمالاً بز نیست، بیخشید.»
موجود عجیب شنا کرد و رفت. شاهزاده
سیاهپوش درست ندیدش، ولی امیدوار بود...



شاهزاده پتوپوش داد زد: «تعقیبش
کنیم!»

شاهزاده‌ها بادبان را باز کردند و
انتقام‌گیرنده‌ی بزها قایق را هدایت کرد.
آن‌ها موجود عجیب را در بین امواج
دنبال کردند. از بین صخره‌ها رد شدند و
از کنار هشت‌پایی تنبل گذشتند.





و بالاخره او را دیدند که در جزیره‌ای
کوچک نشسته بود و استراحت می‌کرد.
انتقام‌گیرنده‌ی بزها گفت: «بی‌برو برگرد
این بز نیست.»

شاهزاده پتوپوش گفت: «و همین‌طور
هیولا.»

شاهزاده سیاه‌پوش از هیجان جیغ زد.
«هورااااا!» چون پری دریایی بود!
یک پری دریایی شاهزاده!

فصل ۲



شاهزاده سیاهپوش هنوز داشت جیغ
می‌زد هوراااااااااااا و بالا و پایین می‌پرید.
یکریز می‌خندید و آن قدر خوشحال بود که
نمی‌توانست جلوی خنده‌اش را بگیرد.
پری دریایی! یک پری دریایی زنده‌ی
واقعی!

پری دریایی گفت: «سلام.»



شاهزاده سیاه‌پوش همان‌طور که بالا
و پایین می‌پرید گفت: «گفت سلام!»
«اممم... سلام پری دریایی که مسلماً
هیولا نیستید. من شاهزاده پتوپوشم و
این‌ها هم دوستان‌هایم هستند، شاهزاده
سیاه‌پوش...»



شاهزاده سیاهپوش با هر دوتا دستش
بای بای کرد و گفت: «سلام!»



«... و انتقام گیرنده‌ی بزها.»



پری دریایی گفت: «من شاهزاده دسته گل هستم.» شاهزاده لبخند زد، ولی چشم‌هایش غمگین بودند. شاهزاده سیاه‌پوش نفسش را تو داد.



گفت: «وای نه، مثل اینکه اتفاقی افتاده! کمکی از دست ما برمی‌آید؟»